

# فرجام زورگویی و دیکتاتوری آمریکا به دستان امام مهدی علیه السلام

با وجود اینکه نظام حکومتی آمریکا به ظاهر دموکراسی است اما با مردم دنیا با بدترین روش‌های دیکتاتوری و زورگویی رفتار می‌کند و این تناقضی است و واضح! کسی که طرز تفکری استوار و پایدار دارد باید در هر زمان و مکانی و بی هیچ استثنایی این طرز تفکر خود را بر همگان پیاده نماید؛ در حالی که آمریکا به خواری کشیدن مردم زمین و مسلط شدن بر آن‌ها را می‌خواهد و به طور خاص با مسلمانان با تحقیر و توهین رفتار می‌کند؛ زیرا آنان می‌دانند که فرجام آمریکا به دستان امام مهدی علیه السلام است و می‌دانند که او رهبر و پیشوای مسلمانان است و حتی مسلمانان آمریکایی در داخل آمریکا با تبعیض دست و پنجه نرم می‌کنند.

سید احمد الحسن، کتاب «حاکمیت الله، نه حاکمیت مردم»، ص ۲۲

رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود

قسمت هشتم

دعوت کوفیان و اجابت فرستادگان

دفاع از قرآن

قسمت اول



انبساط جهان در متون دینی

پژوهشی در ماجرای حضرت یونس علیه السلام

قسمت اول

## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

# پیام خرد

## فهرست

رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود  
ا قسمت هشتم..... ۳

داستان یونس علیه السلام و روشنگری از عقوبت وی  
ا قسمت اول..... ۷

دعوت کوفیان و اجابت فرستادگان..... ۱۲

عوامل بروز شک و تردید در مسئله خاص..... ۱۳

انبساط جهان در متون دینی..... ۱۵



### هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۵۹، شنبه ۴ شهریور ۱۴۰۲،  
۹ صفر ۱۴۴۵، ۲۶ آگوست ۲۰۲۳  
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:  
[WWW.VARESin.ORG](http://WWW.VARESin.ORG)  
[WWW.ALMAHDYOON.CO](http://WWW.ALMAHDYOON.CO)



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات  
سازنده شما عزیزان است.

پیام خرد  
پیام خرد  
پیام خرد

# رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود

به قلم: شیخ عباس فتحیه  
ا قسمت هشتم



تاکنون سه رویکرد درباره نشانه‌های ظهور را بررسی کردیم و با بیان دلایل بطلان رویکرد اول و دوم، به توضیح هفت پیش‌فرض و مقدمه رویکرد سوم پرداختیم. در بخش گذشته مقدمه اول یعنی تفاوت نشانه‌های زمان ظهور با نشانه‌های شخصیت قائم عجله را توضیح دادیم و در این بخش به توضیح مقدمه دوم رویکرد سوم می‌پردازیم که عبارت است از تفاوت نشانه‌های قبل از ظهور با نشانه‌های زمان ظهور و پس از ظهور.

## تفاوت نشانه‌های قبل از ظهور با زمان ظهور

پیش‌تر گفتیم که رویکرد سوم مبتنی بر هفت مقدمه و پیش‌فرض است و دومین مقدمه این است که بین اتفاقات و نشانه‌های قبل از ظهور با حوادث و نشانه‌های زمان ظهور یا بعد از ظهور منجی موعود تفاوت مهمی وجود دارد. برای اینکه بتوانیم ارتباط بین علائم ظهور با شناخت منجی موعود را به‌درستی واکاوی کنیم، باید بین نشانه‌های قبل از ظهور و نشانه‌های زمان ظهور و نشانه‌ها و حوادث بعد از ظهور

اسماعیل شفیعی سروستانی بر زبان منتظران جریان دارد، این است که ۱۲۰۰ نشانه برای ظهور وجود دارد که همه آن‌ها محقق شده و فقط پنج نشانه حتمی باقی مانده است. [۱] احتمالاً این سرشماری اغراق‌آمیز از برخی دایرة‌المعارف‌های روایی معاصر مثل کتاب «یأتی علی الناس زمان» نوشته مرحوم دهسرخ (محمود موسوی دهسرخ اصفهانی) و کتاب «نوائب الدهور» نوشته مرحوم میرجهانی (سید محمدحسن میرجهانی طباطبایی) در ذهن ایشان القا شده است؛ کتاب‌های جامعی که روایات مربوط به ملاحم و فتن را از منابع مختلف جمع‌آوری کرده‌اند و بیشتر نشانه‌هایی که در این نوع کتاب‌ها به‌عنوان نشانه‌های ظهور گردآوری شده، از یکی از حالات زیر بیرون نیستند:

ا. بیشترشان تکرار مکررات هستند و فقط عددی بزرگ و غیرواقعی می‌سازند؛ یعنی مثلاً اتفاق خروج دجال را به صدها صورت بیان کرده‌اند و این افراد که فقط یک سرشماری کلی می‌کنند، همین نشانه (خروج دجال) را معادل صدها نشانه حساب می‌کنند؛

ب. برخی از این اخبار از منابع غیرقابل اعتماد جمع‌آوری شده‌اند که براساس هیچ میزانی (نه میزان متقدمین و نه میزان متأخرین) جزو احادیث صحیح و قابل اعتماد محسوب نمی‌شوند؛ بلکه بسیاری از آن‌ها اساساً طبق مصطلح رایج امامیه حدیث محسوب نمی‌شوند؛ بلکه رأی صحابه و علمای گذشته یا گزارش‌های کتب تاریخی هستند؛

ج. غالب آن‌ها صرفاً پیش‌گویی‌هایی درباره آینده هستند و ارتباط مستقیمی با زمان ظهور ندارند، چه برسد به اینکه با شخصیت منجی موعود مرتبط باشند؛ بلکه بسیاری از آن‌ها تحت عنوان علامات قیامت بیان شده‌اند؛

د. بسیاری از این اخبار مربوط به اتفاقات دولت عدل الهی و پس از ظهور و قیام و تمکین منجی موعود هستند، یعنی پیش‌گویی‌های معصومین درباره اتفاقات دوران پس از تمکین دولت مهدوی است. آیا چنین نشانه‌هایی موجب شناخت منجی در هنگام ظهورش خواهند شد؟!

ظاهراً کاربرد اصلی این عدد عجیب ترساندن مردم و دور کردن آن‌ها از تکلیف مهم شناخت منجی موعود است. آن‌ها وقتی این مبالغه‌گزاران را باور کنند، احساس می‌کنند مسئله امام‌شناسی دشوارترین نوع معارف دینی و علمی است و اسلام‌شناسان اقلماً ۳۰ سال درس می‌خوانند تا این ۱۲۰۰ نشانه را تحلیل کنند! لذا قانع می‌شوند که چون معرفت این تعداد نشانه برایشان ناممکن است باید مسئله شناخت مهدی موعود را به مراجع تقلید واگذار کنند و در این عقیده از آن‌ها تقلید کنند! بماند که اغلب، مجتهدان و فقهای فاقد اطلاعات

تفکیک کنیم؛ بلکه حتی در نشانه‌های قبل از ظهور نیز باید بین نشانه‌های دور و نشانه‌های نزدیک تفاوت بگذاریم، تا بدانیم دقیقاً چه نوع نشانه‌هایی بر ظهور کردن یا در شرف ظهور بودن منجی موعود دلالت دارد.

## چرا این تفکیک در کتاب‌های اصیل مهدویت دیده نمی‌شود؟

بسیاری از کتب روایی که حاوی اخبار و علائم ظهور است، تحت عنوان ملاحم و فتن نوشته شده‌اند؛ یعنی جنگ‌ها و آشوب‌هایی که در آینده امت اسلامی پیش‌بینی شده است. اینکه مطلق حوادث آینده را غالباً تحت عنوان جنگ‌ها و آشوب‌ها گردآوری کرده‌اند به این معنا نیست که آینده‌پژوهی فقط شامل جنگ‌ها و آشوب‌ها می‌شود؛ بلکه ظاهراً به سبب تأثیر عمیق این بحران‌ها و اهمیت آن‌ها برای مردم بوده است. به هر حال همه اتفاقات پیش‌بینی شده برای آینده در این عنوان کلی (ملاحم و فتن) می‌گنجد، و لذا توجه اصلی نویسندگان این کتاب‌ها لزوماً به مسئله ظهور امام مهدی عج نبوده؛ بلکه تشکیل دولت منجی موعود یکی از حوادث و ملاحم پیش‌بینی شده برای آینده و البته مهم‌ترین آن‌هاست.

اگر هدف پیش‌بینی آینده باشد، تفاوت مهمی بین نشانه‌های قبل از ظهور و نشانه‌های زمان ظهور و حوادث بعد از ظهور وجود ندارد؛ اما در صورتی که هدفمان تبیین مسئله مهدویت و ارتباط نشانه‌های ظهور با شناخت منجی موعود باشد، تفاوت مهمی بین این دو خواهد بود.

نشانه‌های قبل از ظهور چنان‌که دانستیم به دو قسم نشانه‌های دور و نشانه‌های نزدیک تقسیم می‌شوند. نشانه‌های قسم اول اساساً نشانه زمان ظهور نیستند؛ بلکه فقط پیش‌گویی‌هایی هستند که اگر در آن‌ها بداء رخ نهد و معنای روشنی داشته باشد و متشابه و معماگونه نباشد، در نهایت شواهدی بر صدق و حقانیت معصومین علیهم‌السلام هستند، نه نشانه‌های ظهور؛ چون آن‌ها اتفاقاتی هستند که معلوم نیست چند سال یا چند قرن قبل از ظهور امام مهدی عج واقع می‌شوند؛ پس چطور می‌توان ارتباطی منطقی بین این نشانه‌ها با شناخت منجی موعود برقرار کرد؟!

## واقعاً ۱۲۰۰ نشانه برای ظهور بیان شده؟!

یکی از مبالغه‌های عجیب که امروز به سبب اظهارات بعضی نویسندگان و سخنرانان مذهبی مانند آقای

جالب اینجاست که در برخی از روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به این تفاوت و تفکیک تصریح شده؛ یعنی مثلاً درباره نشانه‌های سخن گفته‌اند و فرموده‌اند این قسمتش مربوط به قبل از قیام قائم (علیهم‌السلام) و قسمت دیگرش مربوط به بعد از قیام قائم (علیهم‌السلام) است؛ اما محدثین بزرگ ما همین تفکیک را غالباً در کتاب‌هایشان دخالت نداده‌اند.

جابر جعفی می‌گوید: از امام باقر (علیهم‌السلام) درباره آیه «وَلْتَبْلُوَنَّكُمْ بِشْيَاءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ...» پرسیدم، فرمود: ای جابر، این آیه مورد خاص و عام دارد. پس مورد خاص آن گرسنگی در کوفه است که خداوند آن را مخصوص دشمنان آل محمد (علیهم‌السلام) می‌کند و آن‌ها را نابود می‌کند؛ اما مورد عامش در شام است که نوعی ترس و گرسنگی به آن‌ها می‌رسد که مانند آن هرگز به آن‌ها نرسیده. گرسنگی قبل از قیام قائم (علیهم‌السلام) است، ولی ترس بعد از قیام قائم (علیهم‌السلام) است: «عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى (وَلْتَبْلُوَنَّكُمْ بِشْيَاءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ) الْآيَةَ فَقَالَ يَا جَابِرُ ذَلِكَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ فَأَمَّا الْخَاصُّ مِنَ الْجُوعِ فَالْكُوفَةُ وَ يَخُضُّ اللَّهُ بِهِ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ فِيهِلِكُهُمْ وَ أَمَّا الْعَامُّ فَالشَّامُ يُصِيبُهُمْ خَوْفٌ وَ جُوعٌ مَا أَصَابَهُمْ مِثْلُهُ قَطُّ وَ أَمَّا الْجُوعُ فَقَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ أَمَّا الْخَوْفُ فَبَعْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)». [۳]

در بعضی از روایات هم نشانه‌های همراه قائم (علیهم‌السلام) با الفاظ صریحی بیان شده است؛ به این معنا که وقتی چنین اتفاقاتی می‌افتد بدانید که قائم (علیهم‌السلام) در آستانه آمدن است یا آمده؛ با بیان عباراتی مثل «بین یدیه» یعنی پیشاپیش و همراه او؛ مثلاً محمد بن صامت می‌گوید: از امام صادق (علیهم‌السلام) پرسیدم آیا علامتی پیشاپیش این امر (ظهور دولت شما) هست؟ فرمود: بله. گفتم: آن علامت چیست؟ فرمود: هلاکت عباسی (پادشاه بنی‌العباس در عصر ظهور) و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیه و خسف بیداء و آن صدا از آسمان. گفتم: فدایت شوم می‌ترسم این امر (پس از این نشانه‌ها) طول بکشد. فرمود: نه؛ این‌ها فقط مانند مهره‌های پیوسته هستند که هر یک دنبال دیگری می‌آیند: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا مِنْ عِلْمَةٍ بَيْنَ يَدَيْ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ بَلَى قُلْتُ وَ مَا هِيَ قَالَ هَلَاكُ الْعَبَّاسِيِّ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخَافُ أَنْ يَطُولَ هَذَا الْأَمْرُ فَقَالَ لَا إِذَا هُوَ كِنِظَامِ الْحَرَزِّ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا». [۴]

همچنین در روایت دیگری یعقوب بن سراج از امام صادق (علیهم‌السلام) می‌پرسد: فرج شیعیان شما چه زمانی است؟ حضرت فرمود: هنگامی که بنی‌العباس اختلاف کنند و حکومتشان سست شود و کسانی که هرگز جرئت نداشتند به آنان چشم طمع بدوزند در آن‌ها طمع کنند و عرب‌ها افسارهایشان را باز کنند (یعنی دست به شورش

تخصّصی در مهدویت‌اند و آن‌ها نیز نمی‌توانند حتی ۱۲ نشانه را هرچند به صورت غیر مستند فهرست کنند، چه رسد به ۱۲۰۰ نشانه!

## نمونه‌ای از این تفکیک در علائم ظهور غیبت نعمانی

در اینجا به چند نمونه از روایات حاوی علائم ظهور اشاره می‌کنیم تا تفاوت نشانه‌های عصر غیبت با نشانه‌های زمان ظهور و نشانه‌های پس از ظهور واضح‌تر شود. باب ۱۴ کتاب غیبت نعمانی عنوانش این است: «ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم (علیهم‌السلام) و يدل على أن ظهوره يكون بعدها كما قالت الأئمة (علیهم‌السلام)»، یعنی آنچه درباره علاماتی که قبل از قیام قائم (علیهم‌السلام) است آمده و دلالت می‌کند که ظهور او پس از آن علائم است، همان‌طور که ائمه (علیهم‌السلام) فرمودند.

در همین باب -که طبق آنچه در عنوانش آمده کاملاً مربوط به علائم ظهور است- اصبح بن نباته از امام علی (علیهم‌السلام) روایت می‌کند: بعد از سال ۱۵۰ رهبرانی کافر و امانت‌دارانی خائن و عارفانی فاسق برایتان می‌آیند؛ پس تاجران زیاد و سودها کم می‌شوند و ربا شایع و اولاد زنا فراوان می‌شوند و فحشا و تجاوز گسترده می‌شود و معروف‌ها منکر می‌شوند و نوجوانان زیبا تعظیم می‌شوند و زنان به زنان و مردان به مردان بسنده می‌کنند. مردی بلند شد و گفت: ای امیرالمؤمنین در آن زمان چه کنیم؟ فرمود: فرار، فرار؛ پس عدل خداوند همواره بر این امت گسترده خواهد بود تا زمانی که قاریانشان به حاکمانشان میل نکنند و تا زمانی که نیکوکارانشان بدکارانشان را نهی از منکر کنند...: «عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيِّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ: يَأْتِيكُمْ بَعْدَ الْخَمْسِينَ وَالْمِائَةِ أَمْرَاءُ كَفَرَةٌ وَ أَمْنَاءٌ حَوَانَةٌ وَ عَرَفَاءُ فَسَقَةٌ فَتَكْثُرُ التَّجَارُ وَ تَقِلُّ الْأَرْبَاحُ وَ يَفْشُو الرِّبَا وَ تَكْثُرُ أَوْلَادُ الرِّبَا وَ تَعْمُرُ السَّفَاحُ وَ تَتَنَاكَرُ الْمَعَارِفُ وَ تَعْظُمُ الْأَهْلَةُ وَ تَكْتَفِي النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ - فَحَدَّثَ رَجُلٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ حِينَ تَحَدَّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَيْفَ نَصْنَعُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فَقَالَ الْهَرَبُ الْهَرَبُ فَإِنَّهُ لَا يَزَالُ عَدْلُ اللَّهِ مَبْسُوطاً عَلَيَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ مَا لَمْ يَمِلْ قَرَاؤُهُمْ إِلَى أَمْرَائِهِمْ وَ مَا لَمْ يَزَلْ أَبْرَارُهُمْ يَنْهَى فِجَارَهُمْ...». [۲]

در این روایت حضرت علی (علیهم‌السلام) در حال خبردادن از اتفاقات پس از سال ۱۵۰ است؛ اما آیا این اتفاقات که از سال ۱۵۰ شروع می‌شود و معلوم نیست تا چه زمانی ادامه خواهد داشت، نشانه‌های ظهور است و نقش مهمی در شناخت منجی موعود دارد؟ یا اینکه صرفاً پیش‌گویی‌هایی از حوادث دل‌خراش آینده امت اسلامی و توصیه مؤمنان به فرار از مراکز قدرت و عمل به دین خدا در شرایط بحرانی است؟!

همچنین برخی از کسانی که همچنان در صدی شک نسبت به امامت او دارند، ممکن است با اجتماع این قرائن و شواهد و مشاهده تحقق وعده‌های انبیا و اوصیا درباره مهدی و دولتش، متقاعد به پذیرش او و ایمان به ولایتش شوند؛ اما همچنان که پیش‌تر گفتم نشانه‌های عصر غیبت و نشانه‌های پس از دولت مهدی، نشانه‌های ظهور نیستند و ارتباطی به شناخت شخصیت منجی ندارند؛ زیرا منظورمان در این نوشتار، شناخت مدعی صادق مهدویت در طلوع عصر ظهور است؛ وگرنه پس از برپایی دولت عدل مهدوی، واضح است که احتمالاً بسیاری از مردم فوج فوج به او می‌گروند و اساساً شاید در آن دوره نیاز چندانی به این ظرایف کلامی و روایی نباشد و عملکرد و اخلاق علی‌گونه او بهترین و مهم‌ترین عامل جذب قلوب مردم باشد. پس ما در اینجا از راه‌های شناخت مدعی صادق مهدویت از طریق علائم ظهور سخن می‌گوییم، نه از آنچه پس از برپایی دولت قائم علیه السلام اتفاق می‌افتد!

### پی‌نوشت:



- ۱.
۲. الغیبة للنعمانی، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.
۳. الغیبة للنعمانی، ص ۲۵۱.
۴. الغیبة للنعمانی، ص ۲۶۲.
۵. الغیبة للنعمانی، ص ۲۷۰.

علیه حاکمان بزنند) و هر صاحب پرچمی پرچمش را بلند کند و سفیانی ظاهر شود و یمانی اقبال کند و حسنی حرکت کند، صاحب این امر از مدینه به مکه با میراث رسول الله صلی الله علیه و آله خروج می‌کند...: «عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ قَالَ إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَ وَهِيَ سُلْطَانُهُمْ وَ طَمَعُ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ وَ خَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْنَئَهَا وَ رَفَعَ كُلُّ ذِي صَبِيئَةٍ صَبِيئَتَهُ وَ ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ وَ أَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَ تَحَرَّكَ الْحَسَنِيُّ حَرَجَ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِثَرَاتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله». [۵]

سؤال یعقوب بن سراج این است که فرج شیعیان شما چه زمانی است و جواب امام صادق علیه السلام به وضوح بیانگر نشانه‌های پیشایش قیام قائم علیه السلام است و لذا در ضمن آن حوادث، خروج صاحب‌الأمر از مدینه به مکه را ذکر می‌کند؛ گویا این سلسله‌حوادثی است که منجر به خروج حضرت مهدی علیه السلام خواهد شد.

پس از ذکر این چند نمونه، از شما محقق خردمند دعوت می‌کنم به کتب معتبر روایی محدثین بزرگ شیعه (مثل غیبت نعمانی، غیبت طوسی، ارشاد شیخ مفید، اکمال الدین شیخ صدوق) یا به مجامع روایی گردآوری شده از آثار معتبر مانند جلد ۵۱ و ۵۲ بحار الأنوار مراجعه کنید و احادیث معصومین علیهم السلام پیرامون علائم ظهور را با این دقت بررسی کنید تا به وضوح دریابید که آن گزافه‌گویی‌ها و بزرگ‌نمایی‌ها (مثل ۱۲۰۰ نشانه ظهور که همگی محقق شده‌اند!) چقدر واهی بوده و در واقعیت چند نشانه و چه نشانه‌هایی برای زمان ظهور قائم علیه السلام وجود دارد؟

### کدام قسم از علائم با منجی‌شناسی مرتبط‌اند؟

بنابراین اگر قرار باشد نشانه‌های ظهور به شناخت شخصیت موعود کمکی کند، آن نشانه‌های صریحی که پیشاپیش و در آستانه ظهور یا هم‌زمان با پروسه ظهور و قیام قائم علیه السلام هستند به این مسئله کمک می‌کنند، نه هر پیشگویی ثبت‌شده‌ای در کتب روایی و تاریخی که دانستیم بسیاری از آن‌ها اساساً هیچ ارتباطی با ظهور و زمان ظهور و شخصیت مهدی موعود ندارند.

البته ناگفته نماند نشانه‌هایی که برای دوران پس از قیام و تمکین قائم علیه السلام بیان شده‌اند نیز می‌توانند شواهدی بر حقانیت قائم علیه السلام باشند؛ زیرا مثلاً کسانی که همراهی و نصرت مهدی موعود را انتخاب کرده‌اند وقتی ببینند پیش‌گویی‌های اجدادش درباره دوران پس از قیام و تشکیل دولت او صادق بوده، ایمان فزاینده‌ای به مهدی موعود و عصمت و صداقت ائمه اطهار علیهم السلام پیدا می‌کنند؛

# داستان یونس علی‌ه‌السلام وروشنگری از عقوبت وی

## اقسامت اول

### به قلم: حمید علوی

هستند و احتیاج به تفسیر دارند؛ چرا که ما در این آیات می‌بینیم مسائلی به این نبی الهی نسبت داده شده که در نزد مسلمانان ظاهراً مخالف مسئله عصمت و به‌طور کلی جایگاه یک پیامبر الهی است.

- (پس در برابر حکم و قضای پروردگارت شکیا باش و مانند صاحب ماهی نباش که در آن حال مالامال از اندوه ندا داد\* و اگر نعمتی از سوی پروردگارش او را در نیافته بود، یقیناً نکوهش شده به صحرایی بی آب و گیاه افکنده می‌شد\* پس پروردگارش او را برگزید و از شایستگان قرار داد). [۳]

- (صاحب ماهی را [یاد کن] زمانی که غضبناک رفت و گمان کرد که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ پس در تاریکی ها ندا داد که معبودی جز تو نیست، تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ظالمین بودم\* پس ندایش را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم؛ و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم). [۴]

- (و یونس از پیامبران بود\* [یاد کن] هنگامی را که به‌سوی آن کشتی پر [از جمعیت و بار] گریخت\* و با سرنشینان کشتی قرعه انداخت و از مغلوب‌شدگان شد\* پس آن ماهی بزرگ او را بلعید، در حالی که سزاوار ملامت بود\* اگر او از تسیح‌کنندگان نبود\* بی‌تردید تا روزی که مبعوث می‌شوند در شکم ماهی می‌ماند\* پس او را در حالی که بیمار بود به زمینی خشک و بی‌گیاه افکنیم\* و بر او گیاهی از نوعی یقظین (کدو) رویاندیم\* و او

حضرت یونس علی‌ه‌السلام یکی از پیامبران الهی شناخته‌شده در نزد مسلمانان و اهل کتاب است که خداوند متعال نیز چندین مرتبه در قرآن کریم از ایشان یاد نموده و او را به‌عنوان نبی خود معرفی کرده است. [۱]

به‌طور خلاصه ماجرای مشهور حضرت یونس علی‌ه‌السلام به این صورت است که ایشان مدت بسیار زیادی مشغول تبلیغ قوم خود بود؛ اما کسی به وی ایمان نیاورد و مردم جملگی او را انکار کردند؛ به‌جز تعداد اندکی که در بعضی از احادیث به دو نفر اشاره شده. [۲] به همین دلیل از خداوند متعال برای قوم خود طلب عذاب کرد و پیش از نزول عذاب و بدون اذن و اجازه خدا از میان آنان رفت؛ اما آن قوم پس از رفتن یونس علی‌ه‌السلام متنبه شدند و به‌سوی خدا توبه کردند و خداوند متعال نیز عذاب را از آنان برداشت؛ سپس یونس علی‌ه‌السلام به همراه تعدادی از افراد، سوار کشتی شد و در میانه راه، آنان یونس علی‌ه‌السلام را به دریا انداختند و نهنگ او را بلعید و ایشان علی‌ه‌السلام مدتی در شکم نهگ باقی ماند و در آنجا از خداوند متعال طلب آمرزش کرد. خداوند متعال نیز به نهگ دستور داد تا یونس علی‌ه‌السلام را به صحرایی بیندازد و پس از اینکه اذن و اراده خداوند سبحان و متعال صورت پذیرفت، به یونس علی‌ه‌السلام دستور داد به‌سوی قوم خود بازگردد و رسالت خود را مجدد آغاز کند.

در این میان در خصوص حضرت یونس، آیاتی از قرآن کریم موجود است که مانند بسیاری از آیات دیگر، متشابه



صحرای خشک و بدون آب و علف بیفتد، و اگر در صحرای خشک و بی آب علف بیفتد دیگر تا روز قیامت در شکم ماهی نمانده است!

سخن مفسرین در پاسخ به این تناقض:

نظر اول: سخن آقای محمدحسین طباطبایی در المیزان و آقای مکارم شیرازی در تفسیر نمونه است که بیان می‌کنند: ابتدا قرار بوده است یونس علیه السلام در شکم ماهی تا روز قیامت باقی بماند، ولی به خاطر تسبیح وی، خداوند متعال عقوبت را بر او کمتر کرد و قرار شد در بیابان بدون آب و گیاه بیفتد که این عقوبت نیز با نزول نعمت پروردگار بر او دفع شد. [۸]

نظر دوم: تعدادی از مفسرین مانند مفسر مشهور اهل سنت، فخر رازی، و در میان شیعه، محمد نهاوندی نیز صحرا را به قیامت معنا کرده و گفته‌اند اگر توبه حضرت یونس علیه السلام نبود ایشان تا قیامت در شکم ماهی باقی می‌ماند و سپس در صحرای بدون آب و علف قیامت می‌افتاد. [۹]

## ۲. چگونگی تحقق عقوبت یونس علیه السلام بر وی

پرسش دیگری که درباره ماجرای یونس علیه السلام مطرح می‌شود این است که اگر بگوییم عقوبت ایشان علیه السلام باقی ماندن در شکم ماهی تا روز قیامت است، این سخن از دو حال خارج نیست؛ یا یونس علیه السلام زنده تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می‌ماند یا اینکه از دنیا می‌رود؛ حالت اول نمی‌تواند پاسخ صحیح شمرده شود؛ چرا که طبق روایات اهل بیت علیهم السلام از مقدمات قیامت، فنا و نابودی تمام اهل زمین است. [۱۰] در نتیجه یونس علیه السلام نیز نمی‌تواند تا روز قیامت در شکم ماهی زنده

داشته باشید و آن را در طول روز روشن کنید، چه بسا برای بینندگان کمتر جلوه کند و عده‌ای اصلاً متوجه نورانی بودن این چراغ نشوند؛ اما اگر همین چراغ در هنگامه شب روشن شود خواهیم دید چقدر بیشتر از قبل جلوه می‌کند و نورش احساس می‌شود؛ علم مدعی راستین، در حقیقت نوری الهی است و هنگامی که در کنار ظلمت و تاریکی تفاسیر ظنی علما و مفسرین قرار بگیرد بیش از پیش نورش جلوه کرده و به شناخت بیشتر آن کمک می‌کند.

در این سلسله مقالات قصد داریم به برخی از متشابهات موجود در آیات قرآن در خصوص ماجرای پیامبر خدا یونس علیه السلام پاسخ دهیم؛ آن هم به وسیله علمی که سید احمد الحسن برای ما آشکاره نموده است.

### ۱. عقوبت یونس علیه السلام چه بود؟

یکی از مسائل متشابه در آیات مربوط به حضرت یونس علیه السلام این است که خداوند متعال دو عقوبت برای وی تعیین کرد که جمع شدن این دو عقوبت با هم اصلاً امکان ندارد.

عقوبت اول، افتادن در صحرای خشک و بدون آب و علف در حالت مذموم؛ همان طور که در آیات سوره قلم اشاره شده است: (و اگر نعمتی از سوی پروردگارش او را در نیافته بود، یقیناً نکوهش شده به صحرائی بی آب و گیاه افکنده می‌شد).

عقوبت دوم، باقی ماندن در شکم ماهی تا روز قیامت: (اگر او از تسبیح کنندگان نبود \* بی‌تردید تا روزی که مبعوث می‌شوند در شکم ماهی می‌ماند).

پرواضح است که اگر کسی بخواهد تا روز قیامت در شکم ماهی باقی بماند به هیچ وجه امکان ندارد در

را به سوی [قومی] یکصد هزار نفر [ی] یا بیشتر فرستادیم \* پس ایمان آوردند؛ در نتیجه آنان را تا پایان عمرشان [از نعمت‌ها و مواهب خود] بهره مند کردیم. [۵]

از سوی دیگر باید بدانیم تفسیر قرآن و حل متشابهات آن مختص راسخون در علم یا همان آل محمد علیهم السلام است و این بدان معناست که هیچ شخصی غیر از آل محمد (هرچقدر هم که عالم باشد) نه می‌تواند و نه اجازه تفسیر قرآن را دارد:

(اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است. آن‌ها اصل و اساس کتاب‌اند؛ و بخشی دیگر آیات متشابه است، ولی کسانی که در قلوبشان انحراف است برای فتنه‌انگیزی و طلب تأویل، از آیات متشابهش پیروی می‌کنند، و حال آنکه تأویل واقعی و حقیقی آن‌ها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌داند و می‌گویند ما به آن ایمان آوردیم، همه از سوی پروردگار ماست؛ و جز صاحبان خرد متذکر نمی‌شوند). [۶] در تفسیر این آیه از آل محمد علیهم السلام روایت شده که ما همان راسخان در علم هستیم. [۷]

اما متأسفانه به‌رغم بدیهی بودن این موضوع در روایات اهل بیت علیهم السلام و آیات قرآن، باز هم شاهد بیان تفاسیری از سوی علما هستیم که بسیاری از این تفاسیر از رأی و گمان خود آنان نشئت گرفته، نه از مخاطبان حقیقی قرآن محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین).

از طرفی وجود چنین تفاسیری از سوی مدعیان علم و مقایسه آنان با تفسیر مدعی حقیقی بسیار کمک می‌کند تا صحت ادعای آنان مبنی بر داشتن علم الهی را متوجه شویم؛ اگر شما به‌عنوان مثال چراغی

بماند.

حالت دوم، نیز کاملاً صحیح نیست؛ چراکه اگر یونس علیه السلام از دنیا برود، بدون شک به شکل طبیعی، جسد وی و ماهی پس از سالیان سال نابود خواهد شد و دیگر یونسی وجود ندارد که تا روز قیامت در شکم ماهی باقی بماند.

### سخن مفسرین در پاسخ به این سؤال:

با ملاحظه کلام مفسرین درمی‌یابیم برای آنان نیز زنده یا مرده بودن یونس علیه السلام در هنگام عقوبت و باقی ماندن در شکم ماهی تا روز قیامت قطعی و محکم نشده و غالباً در این زمینه از الفاظ آمیخته با تردید استفاده کرده‌اند:

محمد نه‌اوندی می‌گوید: «پس اگر از کسانی که بسیار ذکر و تسبیح می‌گفتند نبود یا از کسانی که حقوق خدا را ادا می‌کنند نبود، پس قطعاً در درون ماهی زنده یا مرده باقی می‌ماند ... اما اینکه آن دو زنده باقی می‌ماندند یا مرده پس در هر دو صورت شکم ماهی قبری برای یونس علیه السلام بود.» [۱۱]

محمد حسین طباطبایی می‌گوید: «در آیه شریفه مورد بحث هیچ دلالتی بر این نیست که یونس تا روز قیامت در شکم ماهی زنده می‌ماند یا جنازه‌اش در شکم ماهی سالم می‌ماند...» [۱۲]

اما احتمالاتی هم که در خصوص این سؤال مطرح شده به‌طور کلی در دو نکته خلاصه می‌شود:

۱. شکم ماهی قبری برای یونس علیه السلام باشد که تا روز قیامت در آن مدفون شود؛
۲. این سخن کنایه از زیاد بودن بقای او در شکم ماهی است.

رأی اول نظر شیخ مکارم شیرازی در تفسیر نمونه است آنجا که می‌گوید: «سوم اینکه یونس و ماهی هر دو می‌مردند و شکم ماهی قبر یونس می‌شد، و زمین قبر ماهی، او در دل ماهی و ماهی در دل زمین تا روز رستاخیز دفن می‌شدند.» [۱۳]

همچنین فضل بن حسن طبرسی، و محمدحسین فضل‌الله صاحب تفسیر من وحی القرآن نیز همین نظر را بیان کرده‌اند. [۱۴]

رأی دوم نیز احتمالی است که شیخ مکارم شیرازی بیان می‌کند: «این احتمال نیز وجود دارد که این تعبیر کنایه از مدت طولانی باشد؛ یعنی تا مدتی طولانی در این زندان باقی می‌ماند.» [۱۵]

### نقد و بررسی رأی اول:

بدون شک پذیرفتن این معنا ما را وادار می‌کند تا یکی از این چهار حالت را قبول کنیم:

۱. جسد یونس علیه السلام و ماهی هر دو تا روز قیامت سالم باقی بماند؛
۲. جسد یونس علیه السلام سالم مانده و جسد ماهی متلاشی شود؛
۳. جسد یونس علیه السلام متلاشی شود و جسد ماهی سالم باقی بماند؛
۴. جسد هر دو نابود شود و در دل زمین دفن شوند.

**بررسی حالت اول:** این اتفاق به‌شکل طبیعی ممکن نیست و بدیهی است که به‌صورت عادی، جسد ماهی و یونس علیه السلام بعد از چند هزار سال حتماً متلاشی و نابود می‌شود؛ مگر اینکه شخصی ادعای معجزه‌وار بودن این امر را مطرح نماید که در پاسخ می‌گوییم معجزه در این صورت لغو و بیهوده است و اساساً معجزه برای غرض و حکمتی حاصل می‌شود؛ مانند تأیید بر دعوت خلفای الهی یا عذاب قومی

که با دعوت خلفای الهی دشمنی کردند یا کرامتی بر انسان مؤمن و...؛ ولی در اینجا معجزه عبث و بیهوده است، زیرا نه کسی می‌تواند با این معجزه به حقانیت یونس علیه السلام پی ببرد و نه حتی می‌تواند به‌عنوان سخت‌گرفتن بر ایشان علیه السلام باشد تا متوجه عملی که انجام داده، شود؛ چرا که بنا بر کلام علما که پیش‌تر بیان شد، یونس علیه السلام قرار بوده از دنیا برود؛ در نتیجه هیچ سختی و رنجی احساس نخواهد کرد تا سخت‌گیری و تنگ‌گرفتن به شمار بیاید؛ و پرواضح است که از خداوند حکیم مطلق بیهودگی و لغو صادر نمی‌شود.

**بررسی حالت دوم:** در خصوص این حالت نیز باید بگوییم با فانی شدن ماهی دیگر معنا ندارد که گفته شود یونس علیه السلام تا روز قیامت در شکم ماهی چه زنده و چه مرده باقی می‌ماند؛ چرا که اساساً دیگر ماهی‌ای وجود ندارد تا او در آن حبس شود؛ ثانیاً بقای جسد یونس علیه السلام به‌صورت سالم همان‌طور که در بررسی حالت اول نیز بیان شد به‌طور عادی و طبیعی ممکن نیست و معجزه نیز در این حالت لغو و بیهوده است.

**بررسی حالت سوم:** دقیقاً عین پاسخی که در بررسی حالت دوم داده شد بر این حالت نیز صدق می‌کند؛ اینکه اگر جسد یونس علیه السلام متلاشی شود دیگر یونسی وجود ندارد که تا روز قیامت در شکم ماهی باقی بماند؛ همچنان که بقای جسد ماهی به‌شکل سالم به‌طور عادی ممکن نیست و معجزه نیز در چنین حالتی عبث و بیهوده است و از حکیم مطلق، عبث و بیهوده صادر نمی‌شود.

آیا این یعنی ماهی حقیقی یونس علیه السلام را نبلعید؟ خیر، بلکه ابتدا ماهی یونس را بلعید اما آن ماهی که باقی‌ماندن در آن عقوبت برای یونس علیه السلام به حساب آورده شده، همان دوزخی است که برای افزایش معرفت و علمش وارد آن شد.

به این ترتیب به سؤال ابتدای بحث یعنی «ماهیت عقوبت یونس چه بود» نیز پاسخ دادیم؛ اینکه روح یونس علیه السلام در ماهی حقیقی که همان دوزخ بود تا قیامت باقی می‌ماند و جسد مرده‌اش بر روی بیابان بدون آب و گیاه به‌صورت مذموم می‌افتاد؛ اما چون از تسبیح‌گویان بود و خداوند او را بخشید، تا قیامت در دوزخ نماند و جسمش نیز به‌صورت مذموم در بیابان نیفتاد و بلکه پس از زنده‌شدن رسالت جدیدی را آغاز کرد که توضیحش در مطالب آینده خواهد آمد.

### دلایل اثبات قبض روح یونس علیه السلام و ورودش به دوزخ:

**دلیل اول:** روایاتی که بیان می‌کند یونس علیه السلام در ظلمات با قارون (لعنه الله) گفت‌وگو کرد؛ این در حالی است که قارون مرده و روحش نیز در جهنم است و جسمی از او وجود ندارد که بتواند سخن بگوید؛ امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «ای یهودی! اما زندانی که همراهش را به نواحی مختلف زمین برد، آن ماهی بود که یونس علیه السلام در آن حبس شد. این ماهی به دریای قلمز وارد شد ... و سپس از دجله‌ای بسیار عمیق خارج شد... سپس به زیر زمین رفت تا به قارون رسید و قارون پیش از این در زمان موسی علیه السلام مرده بود...» [۱۹] قرینه‌ای که بر صحت این خبر دلالت دارد موافقتش با آیات قرآن است که در مطالب قبلی بیان کردیم طبق مفهوم آیات، امکان ندارد یونس علیه السلام در شکم ماهی زنده باشد و امکان هم ندارد عقوبتی که قرار است در شکم ماهی به او تعلق گیرد برای جسم وی باشد؛ در نتیجه این عقوبت مربوط به روح بوده و این همان چیزی است که این روایت به آن اشاره می‌کند.

**دلیل دوم:** خداوند متعال پس از بیان بخشیده‌شدن یونس علیه السلام می‌فرماید ما او را ارسال کردیم؛ حال سؤالی مطرح می‌شود؛ اینکه یونس علیه السلام از پیش ارسال شده بود و اگر در شکم ماهی نمرده بود، بازگشت از آن، همان ادامه رسالتی بود که از پیش داشته، و معنایی ندارد خداوند متعال دوباره او را رسالت دهد؛ و این قرینه بر تأیید این معناست که یونس علیه السلام در شکم ماهی از دنیا رفته و پس از زنده‌شدن دوباره، مجدداً فرستاده شده است.

**بررسی حالت چهارم:** در این حالت نیز چنانچه مشابهنش توضیح داده شد، اصلاً ماهی و یونسی وجود ندارد تا بخواهد تا روز قیامت باقی بماند؛ در نتیجه چنین معنایی نمی‌تواند موافق با دلالت آیه باشد.

### نقد و بررسی رأی دوم:

چنین تفسیری، معنای «بقا در شکم ماهی» را از ظاهر آیه خارج کرده و آن را به کنایه تأویل نموده است؛ به همین علت لازم است دلیل قطعی برای انجام چنین تفسیری آورده شود؛ زیرا اصل بر این است که معنای ظاهری حجت است و آیه قرآن باید با توجه به موافقت با ظاهر آیه معنا شود نه برخلاف آن؛ مگر آنکه حجت و دلیل قطعی برای حمل آن بر معنای غیرظاهری داشته باشیم؛ اما در اینجا شیخ مکارم شیرازی یا مفسرین دیگر چنین دلیل قطعی‌ای ارائه نکرده‌اند.

### ۳. حقیقت عقوبت یونس علیه السلام

سید احمدالحسن در توضیح عقوبت یونس علیه السلام می‌گوید: «پس از آنکه ماهی یونس را بلعید، قبض روح شد و به جهنم فرستاده شد تا آن را ببیند؛ تا اینکه جهنم و تاریکی‌های آن را مشاهده نمود.» [۱۶] اما چگونه ممکن است پیامبری الهی وارد جهنم شود و آیا این با عصمت او در تعارض نیست؟

سید احمدالحسن می‌گوید: «می‌توانی بپرسی یا تأویل نمایی که چگونه خداوند سبحان یونس علیه السلام را تهدید می‌کند یا وعده می‌دهد در حالی که او یک پیامبر است؟! در حقیقت خداوند نه او را تهدید کرد و نه وعده داد؛ بلکه ... با نشان دادن دوزخ به او و بردن او به درون آن، او را پرورش داد و بر او منت نهاد ... و با این تأدیب، یونس (ع) دانست و بر علم و معرفت ... و مقامش افزوده شد.» [۱۷]

در نتیجه ورود او به دوزخ برای عذاب‌شدنش نبود که کسی آن را معارض با عصمت یک پیامبر الهی ببیند؛ بلکه برای افزایش معرفت یونس علیه السلام نسب به مسئله خاصی بود که در مطالب بعدی خواهد آمد.

سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که اگر عقوبت یونس علیه السلام این بوده، پس منظور از عقوبت با بقا در شکم ماهی چیست؟

سید احمدالحسن می‌گوید: «این جهنم، همان ماهی حقیقی است که یونس علیه السلام را بلعید و همان زندانی است که او در آن اسیر شد، و همان قبری است که در آن گرفتار و به‌سویش روانه شد.» [۱۸]

### خلاصه بحث:

ما در این قسمت از مقاله به این دو سؤال مهم درباره ماجرای یونس علیه السلام پاسخ دادیم که اولاً عقوبت یونس علیه السلام چه بود و ثانیاً عقوبت باقی ماندن در شکم ماهی چگونه برای یونس علیه السلام تحقق پیدا کرد و نیز به بررسی سخن مفسرین در پاسخ به این دو سؤال پرداختیم که پاسخ آنان نسبت به این دو سؤال دلیل محکمی به همراه خود نداشت؛ بلکه دارای اشکالات متعددی بود؛ اما آنچه سید احمد الحسن در پاسخ به این دو سؤال بیان کرد، علاوه بر حل تناقض ظاهری آیات، همراه با دلایلی از روایات اهل بیت علیهم السلام و سیاق خود کلمات قرآن بود.

### پی‌نوشت:

۱. صافات، ۱۳۹؛ یونس، ۹۸؛ انعام، ۸۵ و ۸۶، نساء، ۱۶۳.
۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی: ۱۲۹/۲.
۳. قلم، ۴۸ تا ۵۰.
۴. انبیاء، ۸۷ و ۸۸.
۵. صافات، ۱۳۹ تا ۱۴۸.
۶. آل عمران، ۷.
۷. عاملی، حرّ، وسائل الشیعه: ۱۹۸/۲۷.
۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان: ۱۹ / ۳۸۸؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه: ۴۲۲/۲۴.
۹. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب: ۶۱۷/۳۰؛ نهاوندی، محمد بن عبدالرحیم، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن: ۳۱۸/۶؛ تستری، سهل بن عبدالله، تفسیر التستری: ۱۷۵.
۱۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی: ۲۵۲/۲؛ دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب: ۵۳/۱.
۱۱. نهاوندی، محمد بن عبدالرحیم، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن: ۳۱۵/۵.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان: ۱۶۴/۱۷.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه: ۱۵۷/۱۹.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان: ۷۱۵/۸؛ فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن: ۲۱۸/۱۹.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه: ۱۵۷/۱۹.
۱۶. کتاب متشابهات، جلد ۴، پرسش ۱۷۴.
۱۷. همان.
۱۸. همان.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی: ۳۱۹/۱.

# دعوت کوفیان و اجابت فرستادگان

## به قلم: کاظم محمدی

أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّئُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (و آنگاه که گروهی از ایشان گفتند چرا قومی را پند می‌دهید که خدا هلاکشان خواهد کرد یا به عذابی دردناک مبتلا خواهد ساخت، گفتند: تا برای ما نزد پروردگارتان عذری باشد. و باشد که پرهیزگار شوند). [۷]

اگر امام حسین علیه السلام به توصیه‌های محمد بن حنفیه و ابن عباس عمل می‌کرد و راهی عراق نمی‌شد، همان کوفیان که اکنون نماد خیانت هستند، طلبکار می‌شدند و هر انحرافی پس از آن را به گردن امام حسین علیه السلام انداخته و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش را مقصر می‌دانستند.

حال به زمان خود بیاییم. اکنون حدود ۴۵ سال است که مردم به سردمداری عده‌ای «یابن الحسن کجایی» سر داده‌اند و هر جمعه ندبه‌کنان «این معز الأولیاء» را شعار خود کرده‌اند؛ آیا عجیب است که امام مهدی علیه السلام نماینده خود را به فریاد آنان بفرستد؟

اگرچه امام مهدی علیه السلام می‌داند این شعارها از حلق‌ها فراتر نمی‌رود، ولی چه کند با این خلق مدعی طلبکار که اگر آنان را اجابت نکند فردا روزی خدا را مقصر می‌دانند و گناهکار را امام مهدی علیه السلام!

### پی‌نوشت:

۱. نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۶: «من کان باذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل فانی راحل مصباحاً ان شاء الله»

۲. معالی السبطين، ص ۳۲۱.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴: «جاء محمد بن الحنفیه الی الحسن علیه السلام ... یا اخی ان اهل الکوفة قد عرفت غدرهم بأبیک و اخیک و قد خفت ان یکون حالک کحال من مضی...»

۴. معالی السبطين، ص ۲۳۱: «وَ هَذِهِ کُتِبَ اَهْلَ الْکُوفَةِ وَ رُسُلُهُمْ، وَ قَدْ وَجِبَ عَلَیْ اِجَابَتِهِمْ وَ قَامَ لَهُمُ الْعُدْرُ عَلَیْ عِنْدَ اللهِ سُبْحَانَهُ»

۵. عبس، ۳۴ تا ۳۶.

۶. طه، ۱۲۵.

۷. اعراف، ۱۶۴.

کربلا یکی از بلندترین قله‌های تاریخ بشریت است.

هنگامی که تاریخ کربلا را ورق می‌زنیم به وضوح پیداست که بنی‌امیه به‌حدی بدنام و متوحش بودند که برای شناخت آن‌ها نیازی به علم الهی یا بصیرت خاصی نبود؛ [۱] چراکه شخص عادی همانند عبدالله بن عباس هم می‌داند که اگر امام حسین علیه السلام به عراق برود شهید می‌شود. برای همین، در مذاکراتی که با امام حسین علیه السلام داشت مصرانه او را از رفتن به کوفه منع می‌کرد. [۲]

محمد حنفیه [۳] برادر امام حسین علیه السلام نیز به شدت امام علیه السلام را از رفتن به کوفه منع می‌کرد؛ او امام حسین علیه السلام را توصیه به ماندن در کعبه و در نهایت به رفتن به یمن ترغیب می‌کرد تا جان او را حفظ کند؛ و خود امام حسین علیه السلام نیز می‌دانست که جانوران اموی اگر کنار کعبه او را به شهادت نرسانند، قطعاً در عراق چیزی مانع آن‌ها نخواهد شد؛ اما با تمام این حرف‌ها امام حسین علیه السلام به عبدالله بن عباس می‌گوید وقتی مردم عراق مرا دعوت کردند حجت آن‌ها پیش خدا بر من تمام شد. [۴]

دقت در این کلام امام حسین علیه السلام راه‌گشای خوبی برای زمان ماست. انسان در بسیاری اوقات بدون فکر و بدون در نظر گرفتن شرایط و جوانب مسائل موضع‌گیری کرده و سخن می‌گوید و برای حفظ داشته‌های (ولو توهمی) خود اصطلاحاً آسمان‌ریسمان می‌بافد.

خداوند در قرآن از شدت مصیبت‌های روز قیامت چنان توصیفی دارد که شنیدن آن انسان را به وحشت می‌اندازد، چه رسد به کسی که در کانون این وحشت به سر برد؛ (یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه) (روزی که انسان از برادرش و مادرش و پدرش و همسرش و فرزندش فرار می‌کند)؛ [۵] اما انسان در کوران بلاهای اخروی و با اینکه می‌داند در انجام تکالیفش کوتاهی و نافرمانی خدا کرده، به خدا اعتراض می‌کند که من در دنیا بی‌نا بودم، پس اکنون چشمم کجاست؟ (قَالَ رَبِّ لِمَ حَسَرْتَنِي اَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيْرًا) (می‌گوید: ای پروردگار من، چرا مرا نابینا محسور کردی در حالی که من بینا بودم؟). [۶] خداوند و اولیای الهی نیز برای اینکه عذر و بهانه را از این موجود طغیانگر بگیرند حجت را بر آن‌ها تمام می‌کنند: (وَ اِذْ قَالَتْ

## دفاع از قرآن | قسمت اول

# عوامل بروز شک و تردید در مسئله خاص

در مقالات دفاع از قرآن قصد داریم حقایق تحریف‌شده و شک و شبهات مربوط به دین الهی و قرآن کریم را بررسی و پاسخ قطعی و صحیح را از زبان سخن‌گوی رسمی دین بیان و تحلیل کنیم.

شک و تردید در زندگی روزمره همه انسان‌ها به صورت مکرر در حال رخ دادن است، اما زمانی که این شک به اعتقادات رسوخ کند باعث آشفتگی درونی می‌شود.

## شک در اعتقادات:

این نوع شک بی‌تردید امروزه در شدیدترین حالت خود قرار دارد؛ زیرا ارتباطات در بالاترین سطح، بستر مناسبی برای تبادل اعتقادات میان افراد جامعه ایجاد کرده است؛ حال چرا در یک اعتقاد دینی شک ایجاد می‌شود؟

## نکته اول:

جهل و ناآگاهی: هیچ چیزی بدتر از جهل و ناآگاهی، به تقابل و جنگ با واقعیت برنخاسته است. جهل و نادانی می‌تواند به شکل‌های متعددی جلوه‌گر شود از جمله:

- ناآگاهی به حقیقت یک باور: مثلاً بر اساس برداشت شخصی‌اش از آیه‌ای قرآنی اشکال و شک در ذهنش می‌تراشد و این برداشت خود را مبنایی برای سنجش و اشکال‌تراشی به سایر آیات و حتی اعمال فرستادگان الهی می‌کند؛ در حالی که شخص از پایه و اساس معنا و منظور

برای پاسخ به شکی که به وجود می‌آید ابتدا باید ریشه بروز شک را تحلیل و جست‌وجو کرد که موارد زیر برخی از آنهاست:

## ۱. جنبه علمی و تحقیقاتی؛

زمانی که هدف از آن تحقیق، رسیدن به حقیقت باشد؛ وگرنه هر تحقیقی که تعصب و جانبداری در آن نقش داشته باشد نتیجه‌ای حقیقی و صحیح نخواهد داشت.

## ۲. عوامل ناشی از شبهه و ناآگاهی؛

۳. ضربه و صدمه‌ای که به فرد شک‌کننده رسیده و موجب سلب اعتمادش شده است؛

## ۴. اثرات ناشی از بیماری‌ها و عقده‌های روانی.

البته عوامل بیشتری می‌تواند موجب بروز شک شود که هدف ما نام‌بردن همه آن‌ها نیست؛ به هر حال مطلب مهم این است که شک و تردید همیشه مذبوم و نکوهیده نبوده و می‌تواند پل ارتباطی برای یافتن حقیقت باشد؛ به شرطی که هدف آن فقط رسیدن به حقیقت باشد.

- دین‌مدار یعنی پیرو یکی از ادیان الهی مثل مسیحیت یا اسلام است ولی به برخی از اعتقادات شک دارد و چه بسا تردید او، به انجیل و قرآن یا پیامبر خدا عیسی علیه السلام یا رسول اسلام، محمد صلی الله علیه و آله یا یکی از اوصیای پاکش علیهم السلام هم برسد.

بحث و مناقشه با خدانا باوران باید مبتنی بر دلایل قطعی باشد و به آن محدود شود؛ زیرا آن‌ها خود را پایبند به آن می‌دانند.

در بحث با فرد خداگرا باید به ضرورت بعثت و ارسال الهی و مطرح کردن مباحث نبوت و ارسال عام با دلایل عقلی قطعی پرداخته شود.

اما دربارهٔ تشکیک‌کنندگان دین‌مدار مثلاً مسلمانان چه بسا گاهی ناچار می‌شویم مبادی اعتقاد اسلامی را برای آنان مطرح و این اصول و مبادی را به آنان یادآوری کنیم؛ و اگر تشکیک آنان را به حد طعنه وارد کردن به قرآن کریم یا رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله یا یکی از اوصیای کریمش یا یکی از آموزه‌هایشان رسانده باشد بحث با آنان از طریق ارائهٔ قانون شناخت حجت‌های خداست که از نظر عقلی و نقلی ثابت شده و ضرورت متصف بودن آنان به عصمت از نظر عقلی و نقلی انجام می‌شود.

(خلاصه شده از مقدمهٔ کتاب دفاع از قرآن، نوشته دکتر علاء سالم)

### پی‌نوشت:

۱. کتاب «دفاع از قرآن»، نوشتهٔ دکتر علاء سالم، ص ۱۴.
۲. کتاب «دفاع از قرآن»، نوشتهٔ دکتر علاء سالم، ص ۱۵ و ۱۶.

سخن‌گوی رسمی، و تنها کسی است که از سوی صاحب دین مجوزی دارد که به موجب آن حق دارد به اسم او سخن بگوید و موضع‌گیری او را مشخص، و متشابهات متون وی را تفسیر کند؛ همچنین دیدگاه دین حقیقی را دربارهٔ مسائل مختلف توضیح دهد؛ از جمله مسائل و قضایای مربوط به انسان و به‌طور کلی حیات؛ از نظر عقلی و نقلی نیز ثابت شده است که هیچ زمانی از چنین سخن‌گویی خالی نیست. بر این اساس دین الهی اساساً با تفسیرها و برداشت‌های علمای ادیان و اشتباهات یا اشکالات یا تناقضات شناختی یا اخلاقی یا علمی و دیگر مسائلی که به دنبال دارند هیچ ارتباطی ندارد؛ زیرا خداوند صاحب دین آنان را برای انجام این وظیفه، معین و منصوب، و انتخاب نکرده است و در نتیجه به دلیل نتایج ناشی از سخنان و نظرات آنان، «دین» مؤاخذه نمی‌شود؛ و اصرار برای ملزم کردن دین الهی به این سخنان و نظرات، فاصله گرفتن واضح و معنادار از رویکرد خردمندانهٔ علمی محکم است؛ علاوه بر آنکه چیزی جز ظلم و بی‌عدالتی و لجاجت نخواهد بود؛ [۲]

هنگام بحث و مناقشه با فرد تشکیک‌کننده نباید از پس‌زمینهٔ وی غافل بود. بیشتر افرادی که به اعتقادات و باورهای دینی شک و تردید وارد می‌کنند، به یکی از گرایش‌های زیر تعلق دارند:

- خدانا باور که از اصل و اساس وجود خدا را انکار می‌کند؛
- لا آدری (ندانم‌گرا) که وجود خدا را نه انکار می‌کند و نه اثبات؛
- خداگرا که فقط به وجود خدا اعتقاد دارد و هرچه را غیر اوست انکار می‌کند.

آیه را متوجه نشده و در ذهن خود بنایی کج از اشتباهات ساخته است که هرچه بیشتر پیش می‌رود امکان سقوط این بنا بیشتر می‌شود! «خشت اول گر نهد معمار کج/ تا ثریا می‌رود دیوار کج»

- رویکرد نادرست: هرچیزی اصول و مبادی و حدودی دارد، و در نتیجه در سیر تحقیقی و استدلالی، رویکرد تحقیقاتی مناسب آن باید در پیش گرفته شود؛ به عنوان مثال، متشابه به محکم بازگردانده می‌شود نه برعکس و چیزی که با «یقین» ثابت شده است با «شک و تردید» رد نمی‌شود، بلکه فقط با یقینی همانند خودش رد می‌شود. وقتی «اصل» به شکل یقینی ثابت شود با فرعی که پنداشته می‌شود برخلاف آن اصل بوده است درباره‌اش داوری نمی‌شود؛ بلکه طبق رویکرد علمی و منطقی صحیح باید فروع را طوری تحلیل کرد که متناسب با اصل خود شود؛ البته وقتی که فرع از قابلیت هماهنگی برخوردار بوده باشد. [۱]

### نکتهٔ دوم:

اشتباه در تشخیص سخن‌گوی واقعی و رسمی دین: نه تنها در مبحث دین بلکه همهٔ انجمن‌ها و مکاتب فکری باید دارای سخن‌گوی رسمی باشند تا او فصل‌الخطاب و تبیین‌کنندهٔ منظور و مقصود باشد؛ در واقع نظرات و تفاسیر از زبانی غیر از سخن‌گوی رسمی، هیچ ارتباطی با حقیقت ندارد و تنها در حد همان نظر است و نمی‌توان به آن اعتماد و اتکا کرد.

در خصوص دین الهی فقط کسی که از ویژگی «خلافت: جانشینی» خداوند برخوردار است و توسط خدا و نه هیچ‌کس دیگری- تعیین شده است

# انبساط جهان در متون دینی

به قلم: علی احمدی

یابد؛ اما این شواهد در آن زمان موجود نبود، تا اینکه در سال ۱۹۲۹ ادوین هابل در رصدخانه‌ای در آمریکا، با بررسی پدیده انتقال به سرخ در کهکشان‌ها به این نتیجه دست یافت که کهکشان‌ها در حال دور شدن از یکدیگر هستند. این کشف مهمی بود که با نظریه جهان در حال انبساط سازگار بود. همچنین بعدها در سال ۱۹۶۴ با کشف و اندازه‌گیری دمای تابش پس‌زمینه کیهانی، مهر تأیید دیگری بر نظریه مهبانگ (که برآمده از ایده انبساط جهان ژرژ لومتر و معادلات فریدمان بود) زده شد؛ و این قرائن اخترشناسان را مجاب نمود که فرضیه حالت پایدار و ایستا ابطال شده است.

بنابراین طبق مدل‌های فریدمان و شواهدی نظیر دور شدن کهکشان‌ها، کاهش دمای تابش پس‌زمینه کیهانی و ... اگر زمان را به عقب برگردانیم انبساط جهان عکس شده و جهان را هرچه به عقب‌تر می‌بریم منقبض‌تر و متراکم‌تر و در نتیجه چگال‌تر و گرم‌تر می‌شود تا به نقطه‌ای بسیار متکثف و چگال با حجم نزدیک به صفر ختم می‌شود.

سید احمد الحسن می‌نویسد:

«دلایل فراوان علمی، مؤید نظریه انفجار بزرگ است؛ از جمله فرمول‌ها و ادله ریاضی و نظریه نسبیت عام و سپس ارائه مدل‌های فریدمان که مدل استاندارد یا انفجار بزرگ را پیش‌بینی می‌کرد، مبنی بر اینکه هستی

بشر برای مدت زیادی در تاریخ، تصور می‌کرد جهان ایستا و ازلی است و علاوه بر آن طبق مدل مرسوم کیهان‌شناختی، خود را در مرکز جهان می‌پنداشت. یونانیان قدیم بر این باور بودند که زمین باید در مرکز جهان باشد؛ ماه، خورشید و سیاره‌ها به دور آن می‌گردند.

قرن‌ها بعد با کاوش‌های علمی دانشمندان نظیر کوپرنیک، گالیله و ... مدل زمین‌مرکزی بطلمیوس کنار گذاشته شد و مدل جدید کوپرنیک پذیرفته شد. این اولین گام برای اصلاح باورهای ما از جهانی بود که در آن زندگی می‌کردیم.

بعدها در سال ۱۹۲۲ آلکساندر فریدمان کیهان‌شناس روسی، معادلات فریدمان را ارائه کرد که از مطالعات نسبیت اینشتین به دست آمده بود. محاسبات او نشان می‌داد جهان در حال انبساط است، اما از معادلات او در ابتدا استقبال چندانی نشد. بعدها ژرژ لومتر (کشیش و اخترشناس بلژیکی) در سال ۱۹۲۷ به‌طور مستقل توانست به همان نتایج فریدمان دست پیدا کند؛ ولی در آن زمان نیز توجه خاصی به ایده لومتر نشد.

آن‌ها معتقد بودند فضا در حال انبساط است و در نتیجه اجرام (مانند کهکشان‌ها) باید از یکدیگر دور شوند و حتی طول موج تابش‌های موجود در گستره فضا باید کشیده شوند و در نتیجه دمای آن‌ها کاهش



و نیز زندگی در دیگر سیارات و جهان‌های متعدد، موضوعاتی است که بیش از هزار سال پیش، آل محمد ﷺ همه آن‌ها را بیان داشته و با جزئیاتی نیکو تشریح نموده‌اند. این‌ها برخی از روایاتی است که برای طالبان حقیقت و معرفت فضل محمد و آل محمد ﷺ سودمند است. همچنین این‌ها را می‌توان معجزه اخبارهای غیبی دانست که علم نوین اجمالاً اثبات و تأیید کرده است. بر خدانا باور آن است که به دنبال شناسایی حقیقت باشند، اگر واقعاً در پی رسیدن به آن هستند. به نظر من فرد عاقل بر اساس قاعده دفع ضرر احتمالی می‌اندیشد و احتیاط می‌کند، چه برسد به اینکه ضرر، تقریباً قطعی شده باشد!

به گمانم تطبیق سخنان آل محمد ﷺ با نظریات و حقایق علم جدید، انسان عاقل را به بحث و بررسی و دقت در این سخنان سوق می‌دهد؛ اما فرد غیرعاقل هر کاری که می‌خواهد انجام می‌دهد. [۳]

بنابراین انبساط جهان اگرچه کشفی جدید برای دانشمندان علوم تجربی محسوب می‌شود اما برای مؤمنین به کتب آسمانی قرآن و عهدین، یک دانسته کهن است و حقیقتی است که هم دلالت بر نیازمندی جهان به یک خالق دارد و هم کلام آن خالق در کتب آسمانی ادیان ابراهیمی را تأیید می‌کند. این اخبار غیبی می‌تواند برای خدانا باوران و افراد بی‌دینی که یافته‌های علمی را پیگیری می‌کنند، تلنگری باشد تا از انکار و رویگردانی دست برداشته و باورهای خود را واکاوی کنند.

### پی‌نوشت:

۱. احمد الحسن، کتاب توهّم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، ص ۴۲۲ و ۴۲۳.

۲. ذاریات، آیه ۴۷.

۳. احمد الحسن، توهّم بی‌خدایی، ترجمه فارسی، ص ۵۳۲ و ۵۳۳.

به اندازه صفر یا بی‌نهایت کوچک بوده است. و از جمله، دلایل مبتنی بر رصدها و محاسبات مانند انتقال رنگ کهکشان‌ها به قرمز، که طبق پدیده دوپلر به معنی دور شدن و توسعه هستی و نیز تابش پس‌زمینه کیهانی که به تفصیل بررسی خواهد شد و اینکه در نهایت اخترشناسان و فیزیک‌دانان نظری در سال‌های اخیر بر پذیرفتن مدل استاندارد یا انفجار بزرگ هم‌سخن شده‌اند. [۱]

این چنین پس از سال‌ها بحث و جدال، در همین اواخر، جامعه علمی پذیرفت جهان ایستا نبوده و در حال گسترش و انبساط است؛ و این در حالی است که در متون دینی یعنی در عهد عتیق و قرآن کریم، آیاتی را داریم که در بیش از هزار سال پیش به صراحت بر انبساط جهان (آسمان یا آسمان‌ها) اشاره کرده‌اند. سفر اشعیا، باب ۲۴، آیه ۴۴:

(خداوند که ولیّ توسّ و تو را از رجم سرشته است، چنین می‌فرماید: «من هستم یهوه، آن‌که همه چیز را آفرید. آسمان‌ها را به تنهایی گسترانید و زمین را یک‌ه و تنها پهن کرد).

سفر اشعیا، باب ۵، آیه ۴۲:

(یهوه خدا که آسمان‌ها را آفرید و آن‌ها را گسترانید. او که زمین و ثمرات آن را وسعت می‌بخشد، و نفس را به مردمانی که بر آن اند و روح را به کسانی که بر آن سالک اند ارزانی می‌دارد، چنین می‌فرماید...).

قرآن کریم، سوره ذاریات، آیه ۴۷:

(وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ) (و آسمان را با دستانی برافراشتیم و حقا که ما وسعت‌دهنده هستیم).

سید احمد الحسن می‌نویسد:

«آنچه علم نوین به آن دست یافته است، دارای شواهد و ادله‌ای اجمالی در قرآن و در روایات خلفای الهی گذشته است. انفجار بزرگ و انبساط جهان جسمانی که محل زندگی ماست، در قرآن بیان شده است. خداوند می‌فرماید: (وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ) [۲] (و آسمان را با دستانی برافراشتیم و حقا که ما وسعت‌دهنده هستیم)؛ یعنی آسمان «با دست‌هایی» بنا شده است؛ یعنی علل و اسبابی وجود دارد که خداوند آن‌ها را مسبب شده، و همان‌ها آسمان را برافراشته‌اند. آسمان در حال گسترش است و مشاهدات و رصد کهکشان‌های پیرامون ما این مطلب را ثابت کرده است؛ زیرا طبق پدیده دوپلر و دیگر دلایل که در این کتاب بیان شد، کهکشان‌ها با سرعت در حال دور شدن از یکدیگر هستند.

مخلوقات که پیش از آدم بر این زمین پدیدار شدند

# مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.